

متن پرسش

سلام خدمت استاد: نظرتان راجع به این متن آقای تاجزاده چیست؟ به نظرم بیراه نمی‌گویند و عملا در بن بست گیر افتادیم وضعیت فرهنگی ج.ا به هیچ وجه خوب نیست اکثرا الان ریزش رخ می‌دهد تا رویش به دلایل مختلف از اقتصادی و گرفته تا آمدن دولت جدید هم بسیاری از امیدمان را نا امید کرد. در ستایش جنبش مهسا مصطفی تاجزاده گزیده‌ای از گفت‌وگوهای زندان. من در انفرادی زندان سپاه متوجه راه‌افتادن جنبش شدم. تقریبا دو هفته بعد از فوت دلخراش مهسا (ژینا) امینی، با شنیدن سروصدا و شعارهایی متوجه شدم مسئله‌ای رخ داده است. اما از نگهبانان که جويا می‌شدم چه اتفاقی افتاده؟ جواب‌های نامربوط می‌دادند. باور نمی‌کردم که در چنین مدت کوتاهی، بتوان حجاب را آزاد کرد. اما دیدیم چگونه جوانان موفق به آزادی پوشش شدند. بنابراین بلافاصله از خیزش مردم حمایت کردم اما با گذشت زمان، بیشتر متوجه می‌شوم که آثار این جنبش آن قدر ژرف و گسترده است که زودتر از آنچه برخی اقتدارگرایان تصور می‌کنند، بساط اسلام آمرانه را بر خواهد چید و اکنون نیز بر این باورم و فکر می‌کنم که اگر درست عمل کنیم، می‌توانیم شاهد تحقق آرمان شهدای این جنبش باشیم که در رأس همه آن‌ها آزادی و دموکراتیک کردن مناسبات سیاسی و اجتماعی کشور است. شاید با رادیکال شدن شعارها و فروکش کردن اجتماعات اعتراضی، برخی ناامید شده و برخی به فکر مهاجرت افتاده باشند. اما به نظر من این جنبش، پتانسیل زیادی برای آزاد کردن ایران و ایرانی دارد. به‌ویژه آنکه دست‌کم بخش‌هایی از حاکمیت قصد ندارد به آزادی حجاب تن دهد و همین لجاجت موضوع را همچنان زنده و پویا نگه می‌دارد و به احتمال بسیار زیاد، شگفتی‌های جدیدی خلق خواهد کرد. من قبل از بازداشت، از سه بن‌بستی که رهبر در زمینه‌های اقتصادی، بین‌المللی، فرهنگی و اجتماعی و سیاست داخلی ایجاد کرده بود، سخن می‌گفتم و بر ضرورت سه گشایش در عرصه‌های فوق تاکید می‌ورزیدم. گشایش در سیاست خارجی را فوری‌تر، گشایش در سیاست داخلی و انتخابات را مهم‌تر و گشایش فرهنگی-اجتماعی را پرتنش‌ترین می‌دانستم. جنبش زن، زندگی، آزادی چالش‌انگیزترین موضوعات، یعنی حجاب را آزاد کرد. و حاکمیت را واداشت که تن به بزرگ‌ترین عقب‌نشینی عمر خود بدهد. همچنین ترس از آغاز اعتراضات خیابانی ناشی از تداوم گرانی و تورم، رهبر را مجبور به تجدیدنظر در سیاست خارجی کرده است. تحولات ناشی از جنبش مهسا به نظر من، تغییر بزرگ دیگری در پی دارد. به باور من جنبش مهسا ذهن و زبان بسیاری از مردم را استعلا بخشیده، هنر و ادبیات خود را آفریده و روش‌های مدنی جدیدی را برای مقاومت علیه استبداد و کسب آزادی‌های سیاسی خلق کرده است و از قدرت جدیدی خبر می‌دهد. در عظمت این جنبش همین بس که

حاکمیت را گرفتار بحرانی جدی کرده است. از یک طرف نمی‌خواهد بی‌حجابی را علناً به رسمیت بشناسد تا فلسفه وجودی حکومت اسلامی خدشه نبیند و نزد حامیان تندروی خود، متهم به عقب‌نشینی نشود. از طرف دیگر نمی‌خواهد مستقیماً نیروی انتظامی را درگیر برخورد با بدحجابان کند. زیرا می‌داند که بی‌فایده است و احتمالاً آتش اعتراضات دوباره زبانه خواهد کشید. من معتقدم جنبش مهسا، زنگ آغاز پایان استبداد دینی و ورود ایران به عصر آزادی را به صدا درآورده است. به همین دلیل جنبش زن، زندگی، آزادی را متفاوت از اعتراضات دیگر ارزیابی می‌کنم و آن را لحظه به ستوه آمدن مردمی می‌بینم که تصمیم گرفته‌اند به تحقیر و تبعیض و ریاکاری پایان دهند. به همین جهت این جنبش را منازعه میان حجاب و بی‌حجابی نمی‌دانم، بلکه آزادی و برابری و کرامت انسانی را در مصاف خودکامگی و ناکارآمدی و فساد می‌بینم که از پشتیبانی قوی افکار عمومی بهره‌مند است. وقتی جوانان میهن از بازداشت و زندانی شدن برای آزادی، احساس غرور می‌کنند و بر ترس خود فائق می‌آیند؛ طلسم استبداد می‌شکند و «النصر بالرعب» بلاموضوع می‌شود؛ من نمی‌توانم خوشحالی خود را پنهان کنم که جوانان ایران زمین با شجاعت و استقامت و فداکاری، قدرت سیاسی و اقتدار اخلاقی کم‌نظیری یافته‌اند؛ و در پی جستجو برای آزادی و برابری و عدالت؛ به حس جدیدی از احترام به خویشتن و اعتماد به نفس رسیده‌اند. به گونه‌ای که نه حکومت پلیسی پیشا مهسا و نه حاکمیت امنیتی پسا مهسا نمی‌تواند جوانان وطن و پیشاپیش آن‌ها زنان و دختران شجاع و آزادی‌خواه را از پاسداری از بزرگ‌ترین دستاورد سیاسی زندگی خود، یعنی آزادی حجاب باز دارد. برای درک بهتر افق‌گشایی جنبش مهسا، لحظه‌ای خود را جای رهبر بگذاریم. او سه راه پیش روی دارد: اول؛ به رسمیت شناختن آزادی حجاب است که این یعنی به چالش کشیدن علت وجودی حکومت فقها و روحانیون. دوم؛ موضوع را امنیتی و قضایی کند و به پرونده‌سازی و محاکمه دختران بی‌حجاب بپردازد که در آن صورت شهروندان به ویژه جوانان، با اشکال گوناگون مقاومت/نافرمانی مدنی، جنبش را تداوم بخشیده و گسترش می‌دهند. سوم؛ پلیس و گشت ارشاد را بازگرداند که نتیجه‌ای جز شعله‌ور شدن آتش خشم مردم معترض و ناراضی نخواهد داشت. گزینه سوم زودتر از راه دوم، موجودیت نظام را به طور جدی به مخاطره می‌اندازد.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: این تجربه نباید هرگز فراموش شود که ما نباید به صرف سخنان کسی که سوابقش حکایت از عدم سلامت و صداقت دارد؛ اعتماد کنیم و اگر ضعف‌هایی داریم که داریم، مسلماً اگر به راهی که این افراد در مقابل ما می‌گذاشتند اعتماد می‌کردیم، امروز وضع‌مان از کشور لیبی هم بدتر بود که البته بحث در این مورد در این مجموعه سؤال و جوابها نمی‌گنجد. موفق باشید